



محمد بوستهنگار

دکتر مصدق؛ مرد ملت و مرد نهضت

هنوز مردم صحرانشینان سیاهپوشند

هزار سال گذشت از حکایت مجنون

می شود. او روی اخلاص و ارادت این کار را کرده، اگر حال کامیون به مشهد برگردد راه هم که آسفالت نیست و قسمت عمده اش خاکی است، همه خریزه هادی شکند و خراب می شود و تا مشهد دیگر خریزه ای نمی ماند. گفت اجازه نمی دهم یک دانه از این خریزه ها به خانه من وارد شود. گفتم اجازه می دهید پیشنهادی بکنم، گفت چیست؟ گفتم اجازه بدهید من به چند تا از بازو رسان نخست وزیر که جوان هستند بگویم بیایند همین کامیون را به دارالمجانین [بیمارستان] ببرند و بدهند مریض ها بخورند. آقای امیر تیمور که در ازای خریزه ها نوعی از شما ندارند. گفت هر تصمیمی می خواهی خودت بگیر. این اتفاق خوبی شد. وقتی کارندهای حامل بار برگشتند آنها را خدمت دکتر مصدق بردم و گفتم این آقایان زحمت کشیدند. یک نفر از این آقایان گفت آقا حقیقتش این است که من پرسیدم اینها جیره هر مریض چند است، من گفتند سه تومان. این به هیچ وجه کافی نیست. اگر اعتبار غذا و هزینه هر مریض افزایش پیدا کند واقعاً کار خیر می شود. مصدق، مرحوم نریمان را که آن وقت شهردار بود خواست و گفت مطالعه کن و ببین چه محل در آمدی پیدا می کنی که جیره آنها را فوراً بالا بگیری تا مریض هایی که آنجا می خوابند از لحاظ غذا و پرستار و دوا و دیگر لوازم در مضیقه نباشند. نریمان رفت و مطالعه کرد و اعتبار هر مریضی حدود ده تومان شد. (۱)

مخالفت با استفاده از بیت المال جهت مصارف شخصی

مرحوم آیت الله سید رضا زنجانی در خاطرات خود می گوید: وقتی (دکتر مصدق) پیروز مندانه از دادگاه لاهه به میهن برگشته بود تمام ایران و مخصوصاً در تهران همه جا جشن و چراغانی بود. مرحوم دکتر مصدق به محض این که از هواپیمایاده شد از باقر کاظمی، کفیل نخست وزیر که به استقبال او آمده بود پرسید در غیبت من از بودجه محرمانه نخست وزیر برداشتی شده است یا خیر؟ مرحوم کاظمی جواب می دهد چون اهالی و کسبه جنوب شهر می خواستند در این جشن ملی شرکت کنند و قدرت مالی نداشتند،

اخلاقی دکتر مصدق می بردازیم: ساده زیستی

مرحوم دکتر غلامحسین مصدق از ساده زیستی پدر در کتاب خاطر ازش چنین می گوید: «خوراک و غذای پدر ساده بود و صبحانه نان خشک و پنبه باغ می خورد. ناهار چلو خورش و شامش ساده بود. در انتخاب غذا به کیفیت توجه نداشت، هر چه همه می خوردند او هم می خورد. به میوه به خصوص خریزه علاقه داشت. در احمد آباد که بود روزهای تعطیل برای او میوه می بردیم. گاه قیمت هارامی برسیدم مثلاً می گفت این برتقال را چند خریده اید؟ می گفتم کیلویی سه تومان. تعجب می کرد و می گفت دیگر برتقال نخرید مگر مردم می توانند برتقال کیلویی سه تومان بخرند؟

غذایی که نبات علی طبع می کردین پدر، آشپز، لقا و دو ما مور سازمان امنیت تقسیم می شد. همیشه تأکید و سفارش می نمود که خوراکی ها از لحاظ کیفی و کمی بین آنها یکسان باشد. (۲)

قبول نکردن هدیه

مرحوم نصرت الله خازنی، رئیس دفتر دکتر مصدق در گفت و گویی که با هادی صابر کرده و در نشریه ایران فردا به چاپ رسیده در مورد عدم قبول هدیه توسط مصدق چنین می گوید: «خب آوردند که آقای امیر تیمور کلالتی یک کامیون کوچک خریزه از مشهد فرستاده بود. مصدق با امیر تیمور دوست هم بود. وقتی خبر آوردند که خریزه آورده اند او قاشق تلخ شد و گفت این چه کارهایی است؟ این چه بدعت های بدی است؟ امن خریزه می خواهم چه کار کنم. اینها که هست، بگو بیدر بگردانند. گفتم آقا به امیر تیمور تو همین

این خصوصیات اخلاقی است که شخصیت افراد را می سازد. این خصوصیات اخلاقی است که مصدق را مرد ملت، مرد اجتماع و مرد نهضت می کند و او را از همتایان خود ممتاز می نماید

در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، هنوز چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که به مناسبت دوازدهمین سالگرد درگذشت دکتر مصدق، جمعیتی بیش از یک میلیون نفر در کنار مزار وی گرد آمده بودند، از جمله شرکت کنندگان و سخنرانان آن مراسم مرحوم آیت الله طالقانی بودند. آیت الله طالقانی از دکتر مصدق این چنین تجلیل می کند: «دکتر مصدق که بود؟ دکتر مصدق مردی بود تحصیل کرده ولی در زندگی اشرافی، در طبقه اشراف، در دربار یا پیرامون دربار [اما] تغییر کرده، تحول یافت، مرد ملت شد، مرد اجتماع شد، مرد نهضت شد.

با توجه به این سخنان باید ببینیم که چه عواملی باعث شد مصدق، مرد ملت بشود، از این رو باید به سوابق زندگی او و تربیتی که او از آن برخوردار بوده مراجعه شود تا خصوصیات اخلاقی وی را در باینم؛ این خصوصیات اخلاقی است که شخصیت افسردار را می سازد. این خصوصیات اخلاقی است که مصدق را مرد ملت، مرد اجتماع و مرد نهضت می کند و او را از همتایان خود ممتاز می نماید. ویژگی های اخلاقی که در مصدق جمع است، اگر یکی دو نمونه از این ویژگی ها در کسی باشد او را نسبت به دیگران برجسته و ممتاز می کند تا چه برسد به مصدق که جامع ویژگی های اخلاقی است. مصدق در سیاست و کشورداری جامع صفاتی بود که او را از افتادن در یکی و نبرد اختن به دیگری بر حذر می داشت، همان طوری که در یکی از سخنرانی های چند سال گذشته گفته شد مصدق مردی بود جامع و چند بعدی. ایشان آزادی و استقلال را در کنار هم مطرح می کردند. مبارزه با استعمار را در کنار مبارزه با استبداد می دیدند و وقتی از دموکراسی صحبت می کردند لازمه آن را وجود عدالت اجتماعی می دانستند و این را به راه گام با اسلامیت بیان می کردند. این جامعیت نیز در زندگی خصوصی و شخصی وی متبلور است و این خصوصیات اخلاقی است که مصدق را از زندگی اشرافی و درباری رویگردان کرده و به سوی مردم می برد و او را مرد ملت، مرد اجتماع و مرد نهضت می کند.

در این مقاله به ذکر پاره ای از ویژگی و خصوصیات

ما از بودجه محرمانه شش هزار تومان برای چراغانی و
مشارکت آنها در جشن عمومی برداختیم.

دکتر مصدق علی رغم این که برای مرحوم کاظمی
احترام خاصی قائل بودند با تندی می گوید این بودجه
مملکت است نه محل چراغانی برای من، و همان
جا کیفیتش را روی پایش می گذارد و دسته چک
شخصی خود را در می آورد و یک برگ چک شش
هزار تومانی صادر می کند و آن را به مرحوم کاظمی
می دهد و می گوید این را همین امروز به جای مبلغی که
از حساب برداشته ای بگذارید. (۱۷)

فروتنی و خود را محور قرار ندادن

دکتر مصدق در نامه ای خطاب به آزموده که حاوی
اعتراض به رأی شعبه ۹ دیوان کشور که محکومیت او
را در دادگاه های نظامی تأیید کرده بود می نویسد: من
از آن رأی دادگاه فقط آن قسمتی را قبول می کنم که
عنوان جنایی را از من سلب کرده است چون که همیشه
از این عنوان بویج و تو خالی متفر بوده ام. (۱۸)

علاوه بر این دکتر مصدق هر کاری را که در اجتماع
انجام می داد خود را محور آن حرکت و آن عمل
نمی دانست و من منم نمی کرد، از جمله دژبانه ملی
شدن نفت که بخصوص در این چند سال در کتاب ها
و مقالاتی که نوشته شده و مصاحبه هایی که انجام
گرفته، برخی اشخاص خود را محور اصلی جریان
ملی شدن نفت قلمداد کرده و تأکید می کنند که اول
ما بودیم که مسئله ملی شدن نفت را مطرح کردیم،
ولی دکتر مصدق این ملی شدن نفت را به ملت ایران
نسبت می دهد، از جمله در پاسخ دولت ایران به وزیر
خارجه انگلیس می گوید: «ملت ایران می خواهد از
حق حاکمیت ملی خود استفاده و بهره برداری از منابع
نفت را خود به عهده داشته باشد و... ملی کردن صنایع
حق حاکمیت هر ملتی است» (۱۹) و در شورای امنیت نیز
می گوید: «تصمیم ملی شدن صنعت نفت نتیجه اراده
سیاسی یک ملت مستقل و آزاد است.» (۲۰)

در دادگاه نظامی وقتی مسئله ملی شدن صنعت نفت
مطرح می شود خود را محور قرار نمی دهد بلکه یکی
از کسانی می داند که نقشی در ملی کردن صنعت نفت
داشته و بدین ترتیب حقوق دیگران را ضایع نمی کند و
می گوید: «مبارزه در خشان مردم بر علیه شرکت سابق
نفت که من یکی از رهبران آن بوده ام و اکنون هم به
حیثیت پروردگار در گوشه زندان اظهار عقیده می کنم
حلقه زنجیر استعمار خاورمیانه را گسسته و خواهد
گسست.» (۲۱)

در سخنرانی رادیویی پنجم مرداد ۱۳۳۲ درباره
بهبود خواهی دیگران می گوید: «هر قدمی که برداشته
شده بعد از مشیت الهی به واسطه اتحاد کلمه و حمایت
عمومی ملت ایران بوده است و هر کس که ادا نکند در
این کار سهمی و حتی پیش از دیگران داشته ادعایش
باطل و بی اساس است. ماهمه در این مبارزه با هم
همکاری کرده ایم و نتایجی که به دست آمده اثر همین



خود را از مردم جدا ندانستن و کار خود را به دیگری واگذار نکردن

آقای اکبر خراسازی در گفت و گویی با نشریه ایران فردا چند خاطره از دکتر مصدق نقل می کند؛ می گوید: یک روز ایشان از مجلس شاید حدود پاییز بود سوار ماشین شدند که به منزلشان در خیابان کاخ یا فلسطین فعلی بروند. بنده هم نشستم توی ماشین و با ایشان آمدم. در راه با هم صحبت می کردیم و می آمدیم. من شیشه را بالا کشیدم، ایشان با ته عصبایی که دستشان بود به پس گردن من زدند و خندیدند و گفتند شیشه را پایین بیاور. گفتم آقا سرد است. گفت به خاطر این می گویم که مردم یک وقت فکر نکنند که ما شیشه را بالا کشیده ایم که کسی جلوی ما نماند. (۱۰۹)

خراسازی در ذکر خاطره دوم می گوید: یک روز هم یادم است که از مجلس پیاده از شاه آباد به سمت منزلشان رفتم. ایشان برای منزل خریدی کردند. هر چه من خواهمش کردم که اجازه بدهید آن را من بگیرم به من ندادند. (۱۱۰)

مبارزه با رازتسا و رشوه گرفتن و رشوه دادن
آقای شاه حسینی در این رابطه خاطره جالبی از خصوصیات اخلاقی و رفتاری دکتر مصدق دارند که در پی می آید: نکته دیگری که لازم است به خصوصیات اخلاقی مرحوم مصدق توضیح دهم مربوط به خاطره و رائنده کامیونی است که برای دکتر مصدق کاری کسر دوازده احمد آباد، جو به تهران حمل می کرد. اتفاقاً او چند روز پیش این خاطره را این چنین برایم تعریف کرد: در روزی با کامیون پر از جو از احمد آباد به سوی تهران حرکت کردم. در آن زمان تازه سه راه آذری درست شده بود. موقعی که به ورودیه تهران رسیدیم، ورود به شهر قدغن بود. من برای این که تا فردا صبح منتظر نشوم و همان شب محموله را به مقصد برسانم، پنج تومان به پاساژی که مأمور آنجا بود دادم. آن مأمور به من اجازه داد که شبانه وارد شوم. پس از تجویل بار بر گشتم و فردا به آقا گزارش دادم. مرحوم آقا گفت برای چه پول دادی؟ گفتم به پاسبان دادم. آقا به مباشر خودش گفت پنج تومان از حقوق این رائنده را کم کنی، چون به مردم این عادت را می دهد که دزد پرورش دهند. من دیگر نمی توانم با تو کار کنم، تو دزد پرورش می دهی، حق نداشتی این پنج تومان را به آن مأمور بدهی، بایستی پشت دروازه می ایستادی تا فردا اجازه ورود به تو می دادند. رائنده مذکور ادامه داد: به دلیل این که می خواستم نزد دکتر مصدق کار کنم چند روز بعد رفتم پیش آن پاسبان و به او گفتم من گرفتار شدم زیرا آن پنج تومان را که به تو دادم از بابم قبول نکرد و می خواهد مرا اخراج کند. آن پاسبان مبلغ پنج تومان را به من برگرداند و من برگشتم و آن پول را به آقا دادم تا از تقصیرات من بگذرد و موضوع منتهی شد. (۱۱۱)

تشویق استفاده از کالاها و مصنوعات و محصولات ایرانی

نصرت الله خزانی همچنین در مورد استفاده از محصولات ایرانی می گوید: در ایاب مهدی یزدی وارد کننده چای و در رأس هیأت مدیره اتحادیه وارد کنندگان چای بود. من برای او وقت تعیین کرده بودم. فهرست ملاقات ها را هم پیش د کتر می گذاشتم که امروز ساعت فلان تا فلان چه کسی خواهد آمد و موضوع چیست، پرونده هم مطالعه شده و آماده است. پرسید که ای باب مهدی برای چه می خواهد اینجا بیاید؟ گفتم حتماً راجع به چای است، چون کسانی که می خواهند بیایند بزرگترین وارد کننده چای هستند. گفت خیلی خوب، بعد یک ربع قبل از اینکه اینها بیایند به من مهدی گفت که از آن چای لاهیجان اعلی چین اول دم کن، میهمان می آید، چون عده شان زیاد بود به همان اطاق پذیرایی آمدند و آقای دکتر مصدق هم به آنجا آمد، دستور داد چای آورند، چای لاهیجان چین اولش هم واقعاً مطرب و عالی است، وقتی آنها چای خوردند از ایاب مهدی پرسید که چای چطور بود، خوب بود، بد بود؟ خوب دم کشیده بود یا نکشیده بود؟ ای باب مهدی گفت خیلی عالی بود. گفت این همان چای ایران است. وقتی گفت این چای ایران است آنها حرفشان را اصلاح کردند و مطرح نکردند که اجازه بگیرند چای از خارج بیاید. مجلس به همین ترتیب با یک چای خوردن تمام شد، چون مصدق از ایاب مهدی اقرار گرفت که چای ایران بهترین چای است.

مصدق همه چیزش ملی بود، لباس، کفش و همه چیزش وطنی بود. او هیچ چیز خارجی نداشت، فقط موقعی که امر یکامی خواست بروی، پادم است که یک دست اسپورتکس برایش دوختند. اسپورتکس را از لاله زار خریده بودیم و بیشتر هم علش این بود که چندان آن را لازم نداشت و در مسافرت چروک نمی شد. لباسش از برک خراسان بود و لباس تابستانی اش از پارچه ای بود که در اسکوم می بافند که خیلی نازک است. (۱۱۲)

تشویق صنایع داخلی

مهندس میثی در مقاله ای در چگونگی شکل گیری صنعت نفت به دست ایرانی می گوید: روزی مرحوم مصدق به آقای عالی نسب می گوید فکری بکن که نفت در داخل و برای تولید مصرف شده و به جریان افتد. عالی نسب نیز با مشاور خودش صحبت می کند و آنان برای اولین بار چهار سماور نفتی می سازند. پیش از آن سماور ها ذغالی بود. او سماور نفتی را به نخست وزیر می آورد. مرحوم مصدق از خوشحالی اشک در چشمش جمع می شود. جشن مختصری در نخست وزیری می گیرند و مصدق به همراه چند نفر از وزرا و آقای عالی نسب چای را که سماور نفتی داخلی تهیه شده بود می خورند... آن روز مقدسی بود، چندی بعد نیز بخاری نفتی و علاء الدین به

دفاع از آزادی بیان و مطبوعات و دستور به شهربانی در این مورد

دکتر مصدق پس از قبول نخست وزیری و رسیدن به صدارت در شهریور ماه ۱۳۳۰ نامه ای به شهربانی کل کشور می نویسد: در جریان ایران آنچه راجع به شخص اینجناب نگاشته می شود، هر چه نوشته باشند و هر که نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار بگیرد. (۱۱۴)

این گونه برخوردی در روزنامه های مخالف، سیاسی بود که دکتر مصدق تا پایان دوره ۲۸ ماهه زمامداری خود تا کودتای ۲۸ مرداد ادامه داد و هیچ عاملی نتوانست او را از این کار منصرف نماید. به طوری که تا روز ۲۸ مرداد حدود ۷۰ روز نامه و مجله علیه دکتر مصدق منتشر می شد و دکتر مصدق حملگی کردند. (۱۱۵) حتی عبارات وقیح و خارج از ادب به کار می بردند و آزادانه می نوشتند که دکتر مصدق دیکتاتور مطلق العنانی است که حاضر است برای پیش بردن مقاصد خود و اعوان و انصارش مملکت را به خاک و خون بکشد. حکومت مصدق فرمان نئین و اجرامی کند. مصدق دیوانه است یا می خواهد ملت ایران را مسخره کند، به مصدق پشیا و بگویند غمناک قفس پرید. (۱۱۶)

مخالفین علاوه بر این او را دیکتاتور، مبتلا به جنون، سیفلیتیک، ضد دین می خواندند... و خواستار تسلیم او به چوبه دار شدند و یا کاریکان او را به هر شکل و شمایل سخفی که می خواستند چاپ می کردند. (۱۱۷)

اما هیچ کدام از این قلم برستان به جرم توهین به نخست وزیر به زندان نیفتادند و تا روز ۲۸ مرداد بعد از آن به کار خود ادامه دادند.

دیگر مخالفین در مجلس و جاهای دیگر در اعلامیه ها و نطق های خود مرتباً مصدق را خائن، از خدا بی خبر، شکست خور، بی وجدان و دیکتاتور می خواندند و در مقابل، قدمی بر علیه آنان یا احزاب ایشان برداشته نمی شد. (۱۱۸) به قول نویسنده ای که در باره مصدق کتابی تدوین کرده این کار مصدق برای این بود که تساهل و تسامح در حوزه آزادی های سیاسی و رعایت قوانین دموکراتیک در دوران مصدق از چشم انداز تاریخ ایران منحصر به فرد بود. در طول زمامداری دولت ملی سعی شد صدای مردم به ایشان باز گردانده شود. اظهار نظر مخالفین محترم شمرده شود، تمرین دموکراسی جدی گرفته شود و وطنین و پژواک و پاسخ هر بحث و گفت و گویی، آزادانه جریان یابد. (۱۱۹)

احساس مسئولیت در قبال کشور و مردم

در دوره پنجم مجلس شورای ملی در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ که منجر به تغییر سلطنت شد دکتر مصدق نطق تاریخی خود را در مخالفت با سلطنت ایراد کرد، قبل از تشکیل جلسه مزبور دکتر مصدق به دیدن چند تن از شخصیت های برجسته که بعضی از آنان از نمایندگان مجلس مانند مومتن الملک، مشیرالدوله

و مستوفی الممالک بودند می رود و با آنها مشورت می کند که آیا باین وضع به مجلس بروند یا نه؟ آقایان صلاح ندانستند ولی دکتر مصدق در پاسخ می گویند: به تویچی و سرباز سالها مواجب می دهند که یک روز به کار بیاید و از مملکتش دفاع کند به وکیل هم دو سال مواجب می دهند برای این که یک روز به کار مملکت بخورد و از قانون اساسی دفاع بکند. اگر ما امروز به مجلس نرویم به وظیفه نمایندگان خود رفتار نکردیم. (۱۰۱)

مخالفت با فحاشی و فریاد هرگز سر دادن و مرده باد گفتن

در روز چهارم مهر ۱۳۳۰ که دکتر مصدق جهت دادن گزارش نفت به مجلس می رود ولی با مخالفت مخالفان خود رویه رومی شود و جلوی سخنان او را می گیرند، از این رو با فاصله به میدان بهارستان می آید و در مقابل جمعیت چند هزار نفری سخنان خود در بیان می کند که با ابراز احساسات جمع رویه رومی شود. وی در ابتدای سخن خود می گویند: ای مردم! شما مردم خیر خواه و وطن پرستی که در اینجا جمع شده اید می دانید که اینجا مجلس شماس است و هر جا که یک عده مخالف مصالح مملکت باشند مجلس نیست. (۱۰۲)

بعد سخنان خود را که گزارش در ساره نفت و مذاکره با انگلیس یاد بگردان است ادامه می دهد و سخنان وی به اینچامی رسد که ملت ایران باز و دست از حق مشروع خود نخواهد کشد. (۱۰۳) تا آنجا که می گوید دولت انگلیس حاضر نشد که این پیشنهاد عادلانه و منصفانه ملت ایران را قبول کند. (۱۰۴) در این موقع مردم فریاد زدند هر ده باد انگلیس، هر ده باد انگلیس. (۱۰۵) دکتر مصدق با تأثر شدید گفتند: هر مردم مرده باد نگویید من حاضر نیستم شما بگویید مرده باد انگلیس. من می خواهم شما بگویید و دعا بکنید که خدای تعالی دولت انگلیس را برای شناختن حق مسلم ما هدایت بکند که خدای تعالی بدبختی های ما را در جلوی چشم آنها مجسم کند. (۱۰۶) و در این هنگام هزاران نفر از اهالی پایتخت که برای شنیدن نطق نخست وزیر در جلوی درب مجلس اجتماع کرده بودند می گریستند. (۱۰۷) این سخنان مصدق خوبست مورد توجه کسانی قرار بگیرد که دکتر مصدق را عوام زده و پوپولیست می نامند. آری دکتر مصدق مردم گرایی دولتی عوام زده و پوپولیست نبود.

قانونتواریجی دکتر مصدق

الف: باین که در دوره اول مجلس شورای ملی یکی از شرایط انتخاب شدن داشتن سی سال تمام بود، اما از آنجایی که اعتبار نامه بعضی از نمایندگان کمتر از سی سال به تصویب رسیده بود، ایشان داوطلب نمایندگی از شهر اصفهان می شتوند. اما اعتبار نامه ایشان برخلاف دیگر نمایندگان کمتر از سی سال که به مجلس راه یافته بودند در شعبه مأمور به رسیدگی مورد اعتراض قرار گرفت و دلایلی که مرحوم مومنین الملک آورده اند ایشان را قانع کرده و از نمایندگی

صرف نظر کرده و اصرار در پذیرش نمایندگی خود برخلاف دیگران نمی نمایند. (۱۰۸)

ب: مرحوم آیت الله زنجانی در این رابطه یعنی قانونگرایی مصدق می گویند: در یکی از ملاقات ها به مرحوم دکتر مصدق گفتم ایران امروز به شما و حکومت شما نیاز دارد. یک عده او را بشناس و مزد بگیر در صد سرنگون ساختن شما هستند و مادر اسلام برای قتل و دو حکم بیشتر نداریم یا واجب است یا حرام، مستحب نداریم. اینها اقتضای واجب است و شما در این مورد کوتاهی نکنید. آن مرحوم جواب داد: من ستم از هفتاد و چند سال گذشته برای در روز حکومت دستم ربه خون کسی آلوده نمی کنم. (۱۰۹)

ج: جز قانون راه دیگری سراغ ندارم؟ دکتر سعید فاطمی در گفت و گویی با ندره چشم انداز ایران می گویند: در آن روز (فاصله ۲۵ مرداد و ۲۸ مرداد) شادروان دکتر فاطمی به مرحوم مصدق پیشنهادی کرده بود که او را وزیر دفاع کنند تا او با تمام قدرت مخالفان قسم خورده نهضت ملی ایران را به سزای اعمالشان برسانند. دکتر مصدق گفته بود بر طبق چه قانونی؟ دکتر فاطمی جواب داده بود با قانون انقلاب و برای نجات ملت ایران، که مرحوم مصدق پاسخ داده

دکتر مصدق هر کاری را که در اجتماع انجام می داد خود را محور آن حرکت و آن عمل نمی دانست و من منم نمی کرد، از جمله درباره ملی شدن نفت

بود این کار را وزیر داد گستری رئیس عالی کشور و چند تن از روحانیون قم و کسانی که مورد احترام مردم هستند باید انجام دهند و قوانین ربه گونه ای شکل دهند که بر اساس آن بتوان مخالفان نهضت ملی را مورد تعقیب قرار داد.

شادروان دکتر فاطمی گفته بود این مسیر طولانی است و تا آن وقت ریشه ما را کنده اند. دکتر مصدق در پاسخ گفته بود به جز قانون، من راه دیگری سراغ ندارم و من برای قانون بیش از هر چیز و هر کسی احترام قابل هستم. دکتر فاطمی آن روز با عصبانیت از اتاق بیرون می آید. برای این که می دانست این جریان ادامه دارد. در بیرون از اتاق هم به دکتر غلامحسین مصدق می گویند بر تو باین احترام به قانونش همه ما ربه کشتن خواهیم داد. (۱۱۰)

مخالفت با تعیین رهبر

هیأت اجرایی سازمان های اروپایی جبهه ملی ایران از دکتر مصدق خواسته بودند شخصی ربه عنوان رهبر تعیین کنند. وی ضمن مخالفت در جواب سازمان های مزبور می نویسد: راجع به تعیین رهبر که یکی از خواسته های آقایان است، چنانچه در حیات اینجانب

این کار بشود کسی اطاعت نخواهد نمود و برای بعد از حیات هم شغل رهبری موروثی نیست که کسی برای بعد از حیات خود، رهبری تعیین کند. تعیین رهبر از حقوق بالاتر پد ملت ایران است که هر کس را شایسته دانست عمل را رهبر کند. یعنی اطاعت نماید. بنابراین هر کس به وطن عزیز خود خدمت نمود عمل را رهبر است. (۱۱۱)

دین و عالمان دینی در اندیشه و عمل دکتر مصدق

با مراجعه به مکتوبات و سخنان دکتر مصدق دغدغه و علاقه او را به دین و عالمان دینی به نحو روشن و شفاف در می یابیم و این از بارزترین خصلت های اخلاقی آن شادروان بود که در مواقع حساس دیدگاه های خود را درباره دین بیان می نمود.

در دوره هفدهم که دکتر مصدق گزارشی از کارشکنی های خارجی در مورد فشار اقتصادی و مالی که وارد می آوردند سیاست اقتصاد دین و نفت را مطرح می کند، در مورد این گونه فشارها می گویند: ملت ایران تربیت یافته تعالیم مقدس اسلامی است و صبر در مقابل شدا بد را از فریاض دینی خود می داند. علی الخصوص آنجا که پای حفظ ناموس ملت و دفاع از شرافت مملکت در میان باشد. (۱۱۲)

دکتر مصدق در دوره زمامداری با توجه به اینکه از یک سو در مبارزه با استعمار جهت حل مسئله نفت بسر می برد و با عوامل آنان دست و پنجه نرم می کرد و از سویی دیگر با مقامات و کارشکنی استبداد داخلی و برخی یاران بریده آزی که علم مخالفت برافراشته بودند رویه روبرو، تا آنجا که می توانست سعی در اجرایات مثنویات مذهبی مردم می نمود که با استفاده از تحقیقات یکی از نویسندگان خلاصه ای از آن بیان می شود: در زمینه اجرای مثنویات مذهبی و تعمیق هویت دینی، اقداماتی انجام داد که می توان به نمونه هایی از آن اشاره کرد:

در چهارم خرداد ۱۳۳۰ بخشنامه ای را در باره رعایت مقررات مذهبی در ماه مبارک رمضان صادر کرد که در روزنامه اطلاعات همان روز چاپ شده است. همچنین در امر عزیمت حجاج به مکه معظمه دولت اقداماتی انجام داد که مورد تشکر عالمان دینی قرار گرفت، از جمله مرحوم آیت الله چهارسوقی از اصفهان طی نامه ای که برای جریان در روزنامه اطلاعات فرستاد از دولت به واسطه توجهی که به امر زائران مکه معظمه به عمل آورده تشکر و سپاسگزاری کرد. همچنین از همین سال، یعنی سال ۱۳۳۰ روز وفات امام جعفر صادق (ع) تعطیل رسمی اعلام شد. علما بیانیه هایی صادر و تشکر کردند و در جریان چاپ شده است. از جمله آقا شیخ بهاء الدین صدوقی همدانی در این ارتباط تشکر کرد که در روزنامه اطلاعات ۶ مرداد ۱۳۳۰ چاپ شده است. در ۲۳ مرداد قانون منع بیاله فروشی [در مورد

مسکرات الکلی آرا لازم الاجرا کرد یعنی از این تاریخ دیگر امکان پیمانه فروشی وجود نداشت.

دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ با استفاده از اختیارات خود قانونی را تصویب کرد به این شرح که دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله شش ماه ورود تهیه و خرید و مصرف کلیه نوشابه های الکلی و همچنین تهیه و خرید لول تاریک و مشتقات آن و نیز کشت خشخاش را از سال ۱۳۳۳ به بعد در سراسر کشور ممنوع سازد به استثنای مصارف طبی و صنعتی، متخلفان از این قانون، طبق موادی که وزارت دادگستری ظرف ۲ ماه تنظیم و تصویب مجلس خواهد رسید مجازات خواهند شد. آیت الله صدر از مراجع آن زمان در نامه ای نوشته بود که یقین دارم این وظیفه بزرگ و افتخار آمیز (یعنی قانون منع مشروبات الکلی) به همت والای نمایندگان معظم کشور انجام خواهد شد. همچنان که مطمئنم افتخار اجرای این قانون نصیب جناب آقای دکتر مصدق گردیده و با کیاست و تدبیر مخصوص ایشان به سهولت عملی خواهد شد. (۳۷)

از جمله نکته های دیگر کوششی بود که در این دوره جهت برقراری هر چه بیشتر روابط با کشورهای اسلامی انجام گرفت و قطع روابط با اسرائیل عملی شد، یعنی بر اساس تفکر و مشی ضد استعماری و ضد صهیونیستی تصمیمی گرفته شد و در تیر ۱۳۳۰ کنسولگری ایران در اسرائیل منحل اعلام شد. در مجلس هم وزیر خارجه وقت اعلام کرد: «در پروز دولت ایران کنسولگری خود را در اسرائیل منحل اعلام کرد و رسیدگی منحل اعلام کرد و رسیدگی کار اتباع ایرانی را هم به سفارت ایران در عمان محول کرد و نماینده اسرائیل را هم قبول نکرده و نخواهیم کرد.» (۳۸)

دکتر مصدق وقتی خبر داز می شود عده ای به شهر قم و محل اقامت مرجع شیعیان وقت، آیت الله بروجردی رفته و به دادن شعار علیه ایشان می پردازند و یاد نثر ایشان او را مورد اهانت قرار می دهند، جهت حفظ موقعیت و اقتدار مرجعیت شیعه از اختیارات قانونی خود استفاده کرده و سه ماده به عنوان متمم بر لایحه قانونی مطبوعاتی می افزاید. ماده اول این متمم چنین است: «هر گاه در روزنامه یا مجله و یا هر گونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهمین آمیز و یا افترا و یا بر خلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشاء یا به طور نقل نسبت به شخص اول روحانیت که مرجع تقلید عمومی است درج شود مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول و هر یک به سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهند شد. رسیدگی به این اتهام تابع شکایات مدعی خصوصی نیست.» (۳۹)

دکتر مصدق به خاطر همیسن دید گاه او عمل کرد خود که ناشی از خصلت اخلاقی وی بود به استثنای معدودی از روحانیون که مخالفت با دکتر مصدق را از جهت های خاصی دنبال می کردند همیشه مورد

احترام و علاقه علماء و مراجع دینی بود که در اینجابه دور مرد اشاره می کرد:

۱- تلگرافی است که دو تن از مراجع بزرگ شیعه در سال ۱۳۰۲ که دکتر مصدق مسئولیت وزارت خارجه را به عهده داشت. برای وی ارسال نموده و از زحمات وی چنین یاد می کنند. «بسم الله الرحمن الرحیم: مقام منبع آقای مصدق السلطنه و وزیر امور خارجه دامت شوکته. تلگراف محترم که کاشف از احساسات اسلام پرستانه و تأثر قلبی از این پیشامد بود به مراتب امتنان و امیدواری افزوده همواره دوام تأیید و حسن موافقت و جود اشرف را در حفظ نوامیس اسلام و ادای وظایف مقدسه خواستاریم. ان شاء الله تعالی الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی بالاحقر محمد حسین غروی تائینی. (۴۰)

۲- مرحوم آیت الله طالقانی بعد از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۶ در اولین فرصت جهت احترام و فاتحه به مزار دکتر مصدق به احمد آباد می روند. ضمن اهدای یک جلد از پرتوی از قرآن به رسم یاد بود در صفحه اول آن چنین نوشته شد: «بسم الله العزیز المنتقم، اهدی

دکتر مصدق پس از قبول نخست وزیری و رسیدن به صدارت در شهر یورماه ۱۳۳۰ نامه ای به شهر بانی کل کشور می نویسد: «در جراید ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته می شود، هر چه نوشته باشند و هر که نوشته باشند، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار بگیرد.»

توبان و تفکر در آیات این جلد از تفسیر به روح پاک و شکست ناپذیر مفسر شرق و اسلام و موجب سر بلندی ایرانیان شرافتمند مرحوم جناب دکتر محمد مصدق - رحمت الله و بر کانه علیه. ۱۳۴۶/۱۲/۲۹ سید محمود طالقانی (۴۱)

آخرین بستخان مصدق در بستر بیماری: من خاک پای این ملت

دکتر مصدق حاضر نشد برای معالجه بیماری خود به خارج برود و هنگامی که مطلع شد که پزشکی از خارج می خواهند بیاورند، می گوید: لعنت بر من و هر کس دیگر که در این زمان خرج چندین خاتوار این مملکت فقیر را صرف آوردن دکتر از خارج بنماید.

من خاک پای این ملت و مقدرات من از مقدرات او جدا نیست. هر امکان که در داخل کشور برای معالجه وجود داشته باشد برای من کافی است. به علاوه آوردن دکتر از خارج توهمین به اطبای ایرانی است و من حاضر به این توهمین نیستم. (۴۲)

بی نوشت ها:

- ۱- پدر کنار پدرم مصدق، دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۶۹، صفحه ۱۴۹.
- ۲- مصدق دولت ملی و کودتا، گفت و گو با نصرت الله خازنی، زیر نظر مهتدس عزت الله سعیدی، مجموعه مقالات گردآوری شده و نشریه ایران فردا (شماره ۵۳) دیهشت ۱۳۷۸، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۰، صفحات ۵۴ و ۵۳.
- ۳- مصدق و حاکمیت ملت، محمدمت، نگار انتشارات قلم به چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۸۱۶، به نقل از پیام فردانان چه به ملی ایران، ۱۵ اسفند ۱۳۷۵.
- ۴- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۷۵.
- ۵- همان، صفحه ۲۳۷.
- ۶- همان، صفحه ۵۹۱.
- ۷- همان، صفحه ۵۹۸.
- ۸- همان، صفحه ۲۴۵.
- ۹- مصدق دولت ملی و کودتا، گفت و گو با اکبر خرازی، صفحه ۵۲۷.
- ۱۱- همان مقاله علیه حسین شاه، سینی صفحه ۴۴۸.
- ۱۲- مصدق دولت ملی و کودتا، گفت و گو با خازنی، صفحات ۵۸ و ۵۹.
- ۱۳- هفته نامه پیام جاسر، سال نوزدهم، شماره ۳۱۰، سه شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۷۹، صفحه ۸.
- ۱۴- مصدق و حاکمیت ملت، صفحات ۴۵۱ و ۴۵۲، به نقل از قلم و سیاست، نوشته محمدعلی سفیری، نشر نامک، تهران، چاپ اول بهار ۱۳۷۱، صفحه ۲۶۶ و مصدق سال های مبارزه و مقاومت، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، جلداول، ۱۳۷۱، صفحه ۲۶۵.
- ۱۵- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۲۷.
- ۱۶- خبر و های ملمعی بر بستر حرکت نهفت ملی، علی رهنما، انتشارات گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴، صفحه ۸۸.
- ۱۷- همان، صفحه ۸۷.
- ۱۸- همان، صفحه ۹۳.
- ۲۰- دکتر مصدق و تعلق های تاریخی او، حسین مکی، سازمان انتشارات جاویدان، صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷.
- ۲۱- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۴۵۱.
- ۲۲- همان، صفحه ۴۵۲.
- ۲۳- همان، صفحه ۴۵۳.
- ۲۷- خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، صفحات ۱۶۰ و ۱۶۱.
- ۲۸- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۸۱۶.
- ۲۹- نشریه چشم انداز ایران، شماره ۸، دیهشت و خرداد ۱۳۸۰، گفت و گو با دکتر سیدناظمی، صفحات ۶۲ و ۶۱.
- ۳۰- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۶۲.
- ۳۱- همان، ۴۷۱.
- ۳۲- مصدق، دولت ملی و کودتا، صفحه ۴۱۱، به نقل از ایران فردا، شماره ۵۳، دیهشت ۱۳۷۸، در گفت و گو با محمد ترکمان.
- ۳۳- مصدق دولت ملی و کودتا، صفحه ۴۱۲.
- ۳۴- خبر و های ملمعی بر بستر حرکت نهفت ملی، صفحه ۹۹۷.
- ۳۵- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۹۳، به نقل از ملکه الشیرا بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، موسسه امیر کبیر، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۷، صفحه ۳۵۷.
- ۳۶- مصدق و حاکمیت ملت، صفحه ۲۳۶.
- ۳۷- مصدق و نهفت ملی ایران، انتشارات اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، چاپ خارج از کشور پیش از سال ۱۳۵۷، صفحه ۱۷۹.